

نشانه‌های تردید در نگارش افراد در گروه ایمیلی آموزش زبان انگلیسی

لیلا تاجیک (نویسنده مسئول)، استادیار، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه الزهرا (س)، tajik_1@alzahra.ac.ir

چکیده: هدف مطالعه حاضر پرده برداشتن از چگونگی کاربرد واژگانی نظیر فکر می‌کنم^۱ در زبان ایمیل و گروه‌های ایمیلی، و درک تفاوت‌های میان نگارش اینترنتی کاربران بومی و غیربومی در استفاده از نشانه‌های تردید می‌باشد. به این منظور تعداد ۱۰۳ پیام الکترونیکی دریافت شده از افراد بومی و غیر بومی در یکی از گروه‌های ایمیلی آموزش زبان انگلیسی مطالعه شده‌اند. کاربرد واژه‌ها و افعالی چون فکر می‌کنم، احساس می‌کنم^۲، می‌دانم^۳ و عباراتی چون /این‌طور به نظر می‌رسد^۴ که در علم زبان‌شناسی کاربردی، نشانه‌های تردید^۵ نامیده می‌شوند، از چند دهه پیش تا حد زیادی در نوشتار و تا حد کمتری در گفتار، در سبک‌های نگارشی مختلف چون مقالات علمی و پایان‌نامه‌ها مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است (لوین، ۲۰۰۵). اما نحوه کاربرد آنها در تعاملات گروه‌های ایمیلی نادیده گرفته شده است و مقاله حاضر به آن می‌پردازد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری در میزان استفاده از نشانه‌های تردید در پیام‌های کاربران بومی و غیر بومی وجود دارد. مقایسه‌ها، نشان‌دهنده تفاوت میان فراوانی استفاده از ابزارهای مختلف نشانه تردید میان افراد بومی و غیر بومی بود، کاربران بومی بسیار بیشتر از افراد غیر بومی از عبارات وصفی و اسامی تحدیدی استفاده نموده‌اند. در حالی که نویسندگان غیر بومی بیش از کاربران بومی، افعال تحدیدی و حروف تعیین/ نشانه‌های عددی / وابسته‌های اسمی + اسم را برای ابراز تردید به کار برده‌اند. با اینکه از دید نوع ابزار به کار رفته برای ابراز تردید، تفاوت فاحشی میان ابزارهای استفاده شده در تعاملات اینترنتی و ابزارهای به کار رفته در سایر سبک‌های نگارشی مشاهده نمی‌شود، اما تحلیل داده‌ها نشان‌گر تفاوت میان نحوه به کار بردن زیرگروه‌های نشانه تردید در تعاملات اینترنتی و سایر سبک‌های نگارشی است.

واژگان کلیدی: نشانه‌های تردید، گروه‌های ایمیلی، پیام الکترونیکی

مقدمه و طرح مساله

اینترنت که به‌مثابه بستر ارتباطی و اطلاعاتی در زندگی روزمره انسان‌ها نقش اساسی پیدا کرده، رفتار ارتباطی انسان‌ها را بسیار تغییر داده است. در این راستا، زبان الکترونیک، به‌عنوان ابزار جدید ارتباطی مورد توجه بسیاری از روان‌شناسان و زبان‌شناسان قرار گرفته است (نظریان و گرید چین، ۲۰۰۶) و زبان ایمیل به‌طور عام و زبان گروه‌های ایمیلی به‌طور خاص کما بیش توجه افراد زیادی را به خود جلب نموده است. برخی مانند پیم (۲۰۰۴) معتقدند که زبان ایمیل را نمی‌توان یک سبک نگارش مجزا دانست و تنها آن را ابزاری جهت استفاده در دیگر سبک‌ها می‌دانند. در مقابل، افرادی، ایمیل را زیر مجموعه‌ای از نامه‌های برون سازمانی که خود بخشی از نامه‌های حرفه‌ای را تشکیل می‌دهند، طبقه‌بندی کرده و معتقدند که زبان ایمیل دارای هویتی مجزا از زبان‌های دیگر است (دنت، ۲۰۰۲). اما نکته مشترک میان این دو دیدگاه آن است که ایمیل را از جنبه‌هایی چون دستور زبان و واژگان، نحوه آغاز و پایان و طول پیام می‌توان یک گونه زبانی خاص دانست چرا که از این دید ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارا است. به‌طور خاص، استفاده از مخفف‌ها، اصطلاحات عامیانه، ضمائر شخصی اول شخص و دوم شخص که نشان‌دهنده مشارکت شخصی نویسنده است، استفاده از جملات ساده و کوتاه، استفاده بیشتر از اسامی در مقابل افعال، علامت‌های اختصاری و استفاده از نقل قول از جمله ویژگی‌های خاص ایمیل است (کریستال، ۲۰۰۶).

از سوی دیگر برخی نویسندگان مانند دنت (۲۰۰۲) معتقدند که ایمیل گرچه به صورت نوشتار است، اما شباهت زیادی به گفتار دارد. از دید آنها که ایمیل را به نوعی گفتمان نوشتاری تعاملی (فرار، برونر و ویت مور، ۱۹۹۱) نامیده‌اند، جنبه تعاملی ایمیل، آن را ارتباطی دیجیتال و پویا ساخته است، به گونه‌ای که آن را بسیار شبیه به یک مکالمه غیر رسمی جلوه می‌دهد. از دیدگاه دنت (۲۰۰۲) ایمیل را به دلیل آن که ساختاری قوی‌تر از گفتار و ضعیف‌تر از نوشتار دارد، می‌توان گفتار تقویت شده و یا نوشتار تضعیف شده نامید. آنچه در اینجا مسلم است این است که زبان ایمیل را به دلیل دارا بودن ویژگی‌های مشترک با زبان شفاهی و کتبی می‌توان حد فاصل زبان گفتار و نوشتار دانست.

ویژگی‌های ذکر شده تا حد زیادی در مورد زبان گروه‌های ایمیلی که مدتی پس از ایمیل شکل گرفتند، مشترک است. آنچه شاید در زبان گروه‌های ایمیلی پررنگ‌تر باشد، استفاده از ابزار مختلف جهت نشان دادن نظر شخصی و تاکید بیشتر بر گزاره‌ها است. برای مثال می‌توان به کاربرد افعال فکر می‌کنم، احساس می‌کنم، می‌دانم و عباراتی چون این‌طور به نظر می‌رسد اشاره نمود (کریستال، ۲۰۰۶). از این واژه‌ها و عبارات در علم زبان‌شناسی کاربردی به‌عنوان نشانه‌های تردید نام برده می‌شود (لوین، ۲۰۰۵).

واژه نشانه‌های تردید برای اولین بار توسط لیکاف (۱۹۷۲) برای توصیف کلماتی که به منظور پررنگ یا کم‌رنگ نمودن تاکید نویسنده بر گزاره‌ای خاص به کار می‌رفتند، استفاده شده است. از آن پس، تعاریف و کاربردهای متفاوتی برای آن ارائه گردیده است؛ در ساده‌ترین تعریف، نشانه‌های تردید شامل کلماتی چون باور د/ستن^۱، ممکن بودن^۲ و دیگر واژه‌های مشابه است که با کاربرد آنها نویسنده اطلاعات را به صورت یک نظر و نه

یک حقیقت ارائه می‌نماید (هایلند، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸). به عبارت دیگر، این نشانه‌ها به منظور روشن ساختن میزان اعتقاد یک نویسنده به صحت گزاره‌های خود به کار می‌روند (کرامپتن، ۱۹۹۷). در تعریفی دیگر، هایلند (۱۹۹۵) نشانه‌های تردید را عبارات نشان‌دهنده احتمال در کاربرد زبان می‌داند که به نویسنده اجازه می‌دهد نگرش خود را در مورد میزان صحت و واقعیت گفته‌ها و عبارات خود به خوانندگان انتقال دهد و به این ترتیب نظرات اثبات نشده و احتمالی خود را با احتیاط و ملایمت بیشتری بیان کند. به طور کلی، هدف از کاربرد این نشانه‌ها در مطالعات مختلف، تعدیل (توصیف) کلام و تغییر لحن افراد در هنگام بیان گزاره‌های نامطمئن و یا پرمخاطره برای انتقال نگرش مناسب به خوانندگان و نیز مشخص ساختن میزان اطمینان نویسنده از گفته‌های خود است (اسکلتن، ۱۹۸۸، پرینس، فرادر و بوسک، ۱۹۸۲، هایلند، ۱۹۹۵، هلمز، ۱۹۸۴ و ۱۹۹۰).

به طور کلی، انگیزه افراد در استفاده از نشانه‌های تردید را می‌توان به دو بخش انگیزه‌های تحدیدی و اجتماعی یا بین فردی تقسیم کرد (کوتسائتونی، ۲۰۰۶). انگیزه تحدیدی به این معناست که نشانه‌های تردید، ابزاری جهت ابراز حد یا میزان اطمینان یا عدم اطمینان نویسنده و گوینده نسبت به صحت یک گزاره می‌باشند (سلاجر - میرز، ۱۹۹۰، هایلند، ۲۰۰۴، هلمز، ۱۹۸۸). بر این اساس، این افراد، از طریق نشان دادن میزان اطمینان از محتوای مطرح شده، مسئولیت تمام و کمال در قبال صحت مطالب مطرح شده را نمی‌پذیرند (لوین، ۲۰۰۵، هایلند، ۱۹۹۸). از سوی دیگر، کاربرد این نشانه‌ها، این امکان اطلاع خواننده و یا شنونده از میزان اعتبار مطالب مطرح شده توسط نویسنده یا گوینده را فراهم می‌آورد (هایلند، ۲۰۰۰ و ۱۹۹۸).

علاوه بر کاربرد تحدیدی نشانه‌های تردید، عملکرد اجتماعی و بین فردی آنها نیز مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. این نویسندگان معتقدند که نشانه‌های تردید، میزان تاکید بر کنش عاطفی^۸ عبارات را تغییر می‌دهند (هلمز، ۱۹۸۸) و از این طریق، به شنونده و خواننده امکان می‌دهند که از میزان صحت گزاره‌های مطرح شده مطلع شوند که این امر، در نهایت، موجب تعامل فرستنده و دریافت کننده پیام می‌شود (لوین، ۲۰۰۵). از این رو، مطالعات زیادی، به کار بردن نشانه‌های تردید را، به نوعی، احترام به هنجارهای جامعه و دیدگاه دیگران می‌دانند (میرز، ۱۹۸۹، هایلند، ۱۹۹۸) که منجر به پذیرش افراد در گروه و کاهش میزان رسمیت در تعاملات می‌شود (کوتز، ۱۹۸۷، هلمز، ۱۹۹۵) و در نهایت، از طریق ملایم کردن لحن کلام، احتمال پذیرفتن پیام را بالا می‌برد (سلاجر- میرز، ۱۹۹۰، هایلند، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۴). روی هم رفته، انگیزه اجتماعی استفاده از نشانه‌های تردید با توجه به ارتباط میان فرستنده و دریافت کننده پیام بر تناسب کلام در بافت تعاملات اجتماعی تاکید می‌نماید (هایلند، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰).

به طور خلاصه می‌توان گفت که فرستنده کلام به دو دلیل مهم ممکن است با استفاده از نشانه‌های تردید تمایل به کاهش میزان تاکید بر یک کنش گفتاری را داشته باشد: به منظور ارائه معنای وجهی^۹؛ و به منظور انتقال معنای عاطفی^{۱۰} و یا دیدگاه فرستنده پیام به دریافت کننده آن (لوین، ۲۰۰۵).

با وجود اینکه تعاریف و اهداف استفاده از نشانه‌های تردید در زبان‌های مختلف کمابیش مشترک است، اما پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زبان‌ها و سنت‌های نگارشی مختلف، تفاوت قابل توجهی در استفاده از نشانه‌های

تردید دارند (واسیلوا، ۲۰۰۱، هلمز، ۱۹۸۸)؛ در این راستا، با وجود اهمیت توجه به کاربرد نشانه‌های تردید در نگارش علمی، استفاده صحیح از آنها برای فراگیران زبان دوم بسیار مشکل است (اسکارسلا، ۱۹۸۰، اسکارسلا و بروناک، ۱۹۸۱، اشمیت، ۱۹۷۸، بلوم - کولکا، ۱۹۸۲، رینتل، ۱۹۸۱، کارل و کنکر، ۱۹۸۱، والترز، ۱۹۸۰، هایلند، ۱۹۹۵) که این مساله نه تنها منجر به عدم کاربرد صحیح این نشانه‌ها توسط افراد غیر بومی می‌شود، بلکه موجب می‌شود فراگیران زبان انگلیسی درک صحیحی از آنها در هنگام برخورد با این نشانه‌ها در متون مختلف نداشته باشند و در نهایت این غفلت به سوء تفاهم‌های میان فرهنگی می‌انجامد (واسیلوا، ۲۰۰۱، هلمز، ۱۹۸۸). مروری بر ادبیات موجود در این زمینه نشان می‌دهد که کاربرد نشانه‌های تردید، بیشتر در مقالات و تا حد کمتری در پایان‌نامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب، گفتمان علمی موجود در تعاملات اینترنتی، به طور عام، و گروه‌های ایمیلی، به طور خاص، تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. مطالعه حاضر، با هدف پرده برداشتن از این موضوع، به دنبال یافتن تفاوت‌های میان نگارش اینترنتی کاربران بومی و غیر بومی در استفاده از نشانه‌های تردید و ابزارهای مختلف این نشانه‌ها می‌باشد. بر این اساس، جامعه مورد مطالعه در تحقیق حاضر با پژوهش‌های دیگر متفاوت است.

چارچوب و مدل نظری

از آنجایی که نشانه‌های تردید، جنبه‌ای از کنش گفتاری غیر مستقیم^{۱۱} را تشکیل می‌دهد (واسیلوا، ۲۰۰۱، به نقل از آستین، ۱۹۶۲)، چارچوب نظری مطالعه موجود، کنش گفتاری است. در این راستا، ادبیات موجود، طبقه‌بندی‌های متفاوتی از نشانه‌های تردید ارائه نموده است. برای مثال، در طبقه بندی سلاجر - میرز (۱۹۹۴) برخی از افعال وجهی^{۱۲} و شبه کمکی^{۱۳}، صفات و قیده‌ها و نیز برخی عبارات و اصطلاحات به عنوان نشانه‌های تردید به کار رفته‌اند. به این ترتیب، نویسنده ممکن است با استفاده از هر کدام از این ابزار، میزان تردید خود را نسبت به یک گزاره به خواننده منتقل نماید. در این طبقه‌بندی، افعال وجهی چون *احتمال دارد*^{۱۴}، *ممکن است*، *می‌تواند*^{۱۵} و افعال شبه کمکی مانند *به نظر رسیدن*^{۱۶} به عنوان افعال نشان‌گر تردید، صفات و قیدهایی چون *بارها*^{۱۷} و *گاهگاهی*^{۱۸} به عنوان واژگان تقریبی^{۱۹}، عباراتی مانند *می‌توان پیشنهاد کرد*^{۲۰} و *تا حدودی ...* به نظر می‌رسد^{۲۱} به عنوان نشانه‌های تردید مرکب، اصطلاحاتی چون *معتقدم*^{۲۲}، *تا جایی که اطلاع دارم*^{۲۳} و اصطلاحات مشابه، نشانه‌های تردید شخصی، و عباراتی از قبیل *به طور دور از انتظار*^{۲۴}، *به طرز بسیار دشوار*^{۲۵} و *با کمال تعجب*^{۲۶} به عنوان قیده‌های تاکیدی، هر کدام در زیرگروه‌های متفاوتی به کار رفته‌اند. تقریباً تمام آنچه به عنوان نشانه‌های تردید در این طبقه‌بندی به کار رفته است، در طبقه‌بندی ارائه شده توسط واسیلوا (۲۰۰۱) نیز به چشم می‌خورد. مهم‌ترین تفاوت در این است که واسیلوا، افعال وجهی را در زیرگروهی متفاوت از افعال شبه کمکی قرار داده است. در این مدل، کلماتی چون *احتمال دارد*، *ممکن است* و *می‌تواند* به عنوان افعال وجهی، کلمه *اظهار کردن/ نشان دادن*^{۲۷} در زیر گروه افعال شبه کمکی، کلماتی چون *ممکن*^{۲۸}، *احتمالاً*^{۲۹} و *شاید*^{۳۰} در بخش عبارات قیدی و وصفی، و کلمه *بیشتر*^{۳۱} در عباراتی چون *تحقیقات بیشتر در زیرگروه دیگری به نام دیگر موارد به کار رفته‌اند*.

لوین (۲۰۰۵) طبقه‌بندی نسبتاً متفاوتی ارائه کرده است. در این طبقه‌بندی، نشانه‌های تردید به چهار زیرمجموعه تقسیم‌بندی می‌شوند: نشانه‌های اطمینان و عدم اطمینان مانند *اطمینان دارم*^{۳۲} و *اطمینان ندارم* - این در حالیست که هایلند (۱۹۹۸) نشانه‌های اطمینان را تحت عنوان نشانه‌های تقویت کننده^{۳۳} و نه نشانه‌های تردید نامیده بود؛ نشانه‌های قیدی که شامل نشانه‌های تقویت کننده^{۳۴} یک گزاره مانند *کاملاً*^{۳۵} و تضعیف کننده^{۳۶} مانند *تا حدی*^{۳۷} می‌باشد؛ نشانه‌های تقریبی که در برگیرنده ساختارهایی مانند *تقریباً*^{۳۸} هستند؛ و نشانه‌های نسبی^{۳۹} که همه واژه‌ها یا عباراتی را در بر می‌گیرد که نشان می‌دهد محتوای مطرح شده در یک گزاره، تنها ناشی از شناخت، ارزیابی و یا قضاوت نویسنده یا شخص و اشخاص خاصی است و یک حقیقت نمی‌باشد. در مثال‌هایی چون *فکر می‌کنم و تصور می‌کنم*^{۴۰} این نشانه‌ها، شخصی و در مثال‌هایی چون *نتایج نشان می‌دهد*^{۴۱} این نشانه‌ها غیر شخصی می‌باشند.

با وجود اینکه نویسندگان مختلف، هر کدام، ضمن مطالعه ادبیات موجود، طبقه‌بندی‌های نسبتاً متفاوتی از نشانه‌های تردید ارائه نموده‌اند، اما یکی از جامع‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه را، هایلند (۱۹۹۸) انجام داده که ضمن در بر گرفتن بخش وسیعی از مطالعات دیگر، یکی از کامل‌ترین مدل‌های ارائه شده از نشانه‌های تردید می‌باشد. از این رو در مقاله حاضر، طبقه‌بندی هایلند به‌مثابه الگوی اصلی در مطالعه نشانه‌های تردید مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین مقوله‌ها در این مدل که متشکل از نشانه‌های تردید قاموسی^{۴۲} می‌باشد، موارد زیر است: افعال وجهی مانند *احتمال دارد*، *ممکن است*، *می‌تواند*؛ حروف تعیین + اسم مانند *روشی برای*^{۴۳}؛ نشانه‌های عددی + اسم مانند *یک روش برای*؛ وابسته‌های اسمی + اسم مانند *احتمال دیگر این است*^{۴۴}؛ که؛ قیدها و قیدواره‌های تحدیدی^{۴۵} مانند *احتمالاً*^{۴۶}، *شاید*^{۴۷}، *معمولاً*^{۴۸}، *تا حدی*^{۴۹}؛ صفات تحدیدی مانند *احتمالی*؛ اسم‌های تحدیدی مانند *احتمال*؛ و افعال قاموسی تحدیدی مانند *به نظر رسیدن*، *باور داشتن* و *اظهار کردن/نشان دادن*. هایلند (۱۹۹۶، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰)، همچنین، افعال قاموسی را به دو دسته افعال قضاوتی^{۵۰} و شهودی^{۵۱} تقسیم می‌کند. افعال قضاوتی، خود، شامل افعال قیاسی^{۵۲} و نظری^{۵۳} است. افعال نظری نیز شامل افعال کنشی^{۵۴} مانند *پیشنهاد کردن*^{۵۵} و *اظهار داشتن* و افعال شناختی^{۵۶} مانند *باور داشتن* و *اندیشیدن*^{۵۷} می‌باشد. از سوی دیگر، افعال شهودی، در برگیرنده افعال حسی^{۵۸} مانند *به نظر رسیدن* و *واژگانی* چون *جستجو کردن*^{۵۹} و *تلاش کردن*^{۶۰} می‌باشد.

روش تحقیق

جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر، بر خلاف آنچه در پیشینه تحقیق ذکر شد، متشکل از پیام‌های الکترونیک ارسال شده در یکی از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین گروه‌های ایمیلی مربوط به آموزش زبان انگلیسی (کریستال، ۲۰۰۶) می‌باشد. در این گروه، افراد، تجربیات خود را در زمینه آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی یا دوم در اختیار افراد دیگر قرار می‌دهند و یا اینکه مستقیماً به سوالات مطرح شده از سوی آنها پاسخ می‌دهند. به این ترتیب، این پیام‌ها، به نوعی، شیوه‌های آموزشی موفق را ترویج می‌کند. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، دلیل انتخاب این نوع داده آن است که هر چند کاربرد صحیح نشانه‌های تردید در مطالعات مختلف

به عنوان یکی از عوامل منجر به نگارش موفق، ذکر شده است (به عنوان مثال، هایلند، ۲۰۰۴)، ادبیات موجود در این زمینه تا حد زیادی بر کاربرد نشانه‌های تردید در سبک‌های نگارشی چون مقاله، پایان نامه و رساله تاکید کرده و در این راستا گفتمان موجود در تعاملات اینترنتی مورد غفلت قرار گرفته است.

در مطالعه حاضر، پیام‌های تبادل شده مربوط به پنج مورد از پربحث‌ترین موضوعات مطرح شده در گروه ایمیلی مورد نظر توسط محقق که خود عضو این گروه می‌باشد انتخاب شد. منظور از موضوعات پر بحث، مواردی است که بیش از پانزده پاسخ به یک سوال یا موضوع مطرح شده در گروه توسط سایر کاربران ارسال گردیده است. به منظور جلوگیری از تکرار سبک خاص نگارش یک فرد در پیکره تحقیق، نویسنده تنها یک پیام از هر کاربر انتخاب نمود. در نهایت ۱۰۳ پیام ایمیلی، پیکره مورد مطالعه را تشکیل دادند. به منظور کسب رضایت افراد در مورد استفاده از پیام‌های آنها، محقق از طریق ایمیل با همه افراد تماس گرفت.

از میان ۱۰۳ شرکت کننده، ۷۲ کاربر بومی انگلیسی زبان بیشتر از کشورهای انگلستان، آمریکا و استرالیا بودند که برخی از آنها به کشورهای غیر انگلیسی زبان مهاجرت کرده بودند. این افراد دارای مدرک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در رشته آموزش زبان دوم بودند و بین ۴ تا ۵۰ سال سابقه تدریس مرتبط داشتند. سن این افراد که اکثراً مرد بودند بین ۷۳-۳۸ سال بود. سی و یک شرکت کننده غیر بومی بیشتر از کشورهای کره، چین و ژاپن بودند که دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد بودند و بین ۳۰-۵ سال سابقه تدریس داشتند. همه آنها، جز ۵ نفر، مرد بودند و بین ۵۰-۳۵ سال سن داشتند.

برای تحلیل داده‌ها، محقق از دو روش کمی و کیفی استفاده کرده است. دلیل استفاده از تحلیل کیفی، امکان تفسیرهای متفاوت از یک واژه یا اصطلاح در جملات مختلف و یا قابلیت واحدهای واژگانی برای انتقال معانی مختلف در موقعیت‌های پاره گفتاری متفاوت بوده است (نقی زاده، توانگر و عموزاده، ۱۳۹۰؛ هایلند، ۱۹۹۸، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶). برای مثال، واژه‌ای چون ممکن بودن افزون بر اینکه یک نشانه تردید است، در مواردی نیز معانی وجهی دیگری چون کسب اجازه را نشان می‌دهد و یا اینکه به عنوان نشانه ادب به کار می‌رود (هلمز، ۱۹۸۸). از این رو، به سبب وابستگی ماهیت نشانه‌های تردید به نحوه کاربرد آنها در بافت جمله یعنی وابستگی شدید به متن برای تفسیر و به دلیل اینکه یک واژه خاص می‌تواند کاربرد گزاره‌ای یا فراگفتمانی داشته باشد، نویسنده از تحلیل کیفی استفاده کرده است. به این منظور، محقق، ابتدا بر اساس طبقه‌بندی ارائه شده توسط هایلند (۱۹۹۸)، تمام نشانه‌های تردید را مشخص نمود. در این مرحله، نویسنده تمام واژه‌ها و اصطلاحات مورد نظر را به دقت در متن تحلیل کرد تا اطمینان حاصل کند که به عنوان نشانه‌های تردید عمل می‌کنند. همچنین محتوای پیام‌های ایمیلی را به دقت و به طور کامل مطالعه شدند تا شامل بخش‌های تکراری اشاره شده موجود در پیام‌های قبلی افراد دیگر نباشند.

در مقایسه کمی، محقق تعداد کل واژه‌ها و فراوانی نشانه‌های تردید به کار رفته در کل جامعه تحقیق و نیز در جامعه مربوط به کاربران بومی و غیر بومی را به صورت جدا مشخص کرد تا بر اساس بومی بودن یا غیر بومی بودن ارسال کننده پیام مورد مقایسه قرار گیرند. علاوه بر این، از طریق تقسیم تعداد نشانه‌های تردید موجود در

جامعه بر تعداد کل واژه‌های به کار رفته در آن، پراکندگی نشانه‌های تردید سنجیده شد. در مرحله بعد، فراوانی هر یک از ابزار نشانه تردید به کار رفته در پیکره پیام‌های افراد بومی و غیر بومی، اندازه گیری شد. لازم به ذکر است، به دلیل فراوانی پایین برخی از زیرمجموعه‌های افعال قاموسی تحدیدی، نویسنده، تمام آنها را در یک گروه مورد تحلیل قرار داد.

یافته‌های تحقیق

توزیع کلی نشانه‌های تردید در پیکره بومی و غیر بومی

پراکندگی نشانه‌های تردید در جامعه پیام‌های اینترنتی به طور کلی و در پیام‌های کاربران بومی و غیربومی به‌طور جداگانه (جدول ۱) نشان می‌دهد که از هر ۳۶ واژه به‌کاررفته در پیام‌های کاربران، یک واژه، نشانه تردید است. این در حالیست که تعداد نابرابری از نشانه‌های تردید در پیام‌های کاربران بومی و غیربومی به کار رفته است، به این ترتیب که پراکندگی نشانه‌های تردید در نگارش افراد بومی ۲۹ (یعنی یک نشانه تردید در هر ۲۹ کلمه) و در پیام‌های کاربران غیربومی ۶۱ می‌باشد. آزمون χ^2 دو نشان‌دهنده معنی‌دار بودن تفاوت میان این دو پراکندگی است ($\chi^2 = 6.14; df = 1; p < 0.05$).

جدول ۱. پراکندگی نشانه‌های تردید در پیام‌های افراد بومی و غیربومی

| نشانه‌های تردید | پیکره پیام‌های بومی | پیکره پیام‌های غیر بومی | کل |
|--------------------------|---------------------|-------------------------|-------|
| تعداد نشانه‌های تردید | ۴۵۷ | ۱۱۹ | ۵۷۶ |
| تعداد واژگان | ۱۳۲۸۲ | ۷۲۵۹ | ۲۰۵۴۱ |
| پراکندگی نشانه‌های تردید | ۲۹ | ۶۱ | ۳۶ |

پراکندگی بالای نشانه‌های تردید در پیام‌های ایمیلی نشان می‌دهد که کاربران گروه‌های ایمیلی نیز مانند سایر نویسندگان با استفاده از نشانه‌های تردید، تلاش می‌کنند در بیان گفتارهای خود و یا رد و پذیرش نظرات دیگران محتاطانه عمل کنند. از آنجایی که بیشتر مطالعات موجود در این زمینه، به پراکندگی نشانه‌های تردید در جامعه مورد مطالعه خود اشاره نکرده‌اند و تنها تعداد نشانه‌ها را گزارش کرده‌اند (برای مثال، بنیادی و دیگران (۲۰۱۲) به تعداد ۴۶۴ مورد نشانه تردید در جامعه متشکل از صد مقاله در حوزه زبان‌شناسی کاربردی اشاره کرده‌اند)، مقایسه کاربرد نشانه‌های تردید در پیام‌های الکترونیک با سایر سبک‌های نگارشی مانند مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها امکان‌پذیر نیست. در این میان، شاید، تنها هایلند (۱۹۹۵) به فراوانی استفاده از نشانه‌های تردید در نگارش علمی اشاره کرده است؛ او دریافت که نویسندگان در نگارش مقالات در زمینه زیست‌شناسی ملکولی و سلولی تقریباً از یک نشانه تردید در هر ۵۰ کلمه استفاده می‌کنند. در مقایسه با هایلند، شاید بتوان ادعا کرد از آنجایی که نگارش افراد در گروه‌های ایمیلی از رسمیت کمتری نسبت به نگارش مقاله و یا پایان‌نامه برخوردار

است و همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، حد فاصل گفتار و نوشتار است، منطقی است که بیشتر از قواعد گفتار پیروی نماید. بهنام و دیگران (۲۰۱۲) پیش از این به فراوانی بیشتر استفاده از نشانه‌های تردید در گفتار نسبت به نوشتار اشاره کرده‌اند. در اینجا نیز شاید به دلیل تفاوت میان حوزه و زمینه مورد مطالعه در پژوهش حاضر با مطالعه علمی هایلند، منطقی باشد در تفسیر داده‌ها با احتیاط بیشتری عمل شود.

از سوی دیگر، تحلیل داده‌ها نشان داد که تفاوت معنی‌داری در استفاده از نشانه‌های تردید میان پیام‌های کاربران بومی و غیر بومی وجود دارد به این صورت که نویسندگان بومی بسیار بیشتر از کاربران غیر بومی از نشانه‌های تردید استفاده کرده‌اند. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فاصله گرفتن از اظهارات شخصی به میزان قابل توجهی در پیام‌های ایمیلی افراد بومی بیش از پیام‌های افراد غیربومی دیده می‌شود. چنین یافته‌ای را می‌توان دلیلی بر رویکرد ماهرانه افراد بومی به سمت زبان دانست، چرا که آنها از این طریق، با تولید نثری خواننده پسند، بیش از افراد غیر بومی به دنبال مشارکت بیشتر خوانندگان می‌باشند.

این تمایل به سمت استفاده بیشتر از نشانه‌های تردید را می‌توان در قالب عوامل آموزشی، فرهنگی-اجتماعی، زبانی و مهارتی توضیح داد. از جمله دلایل آموزشی که می‌توان مطرح کرد، عدم توجه به نشانه‌های تردید در برنامه درسی آموزش زبان دوم می‌باشد. همان‌طور که هایلند (۱۹۹۴) اشاره می‌کند، کتاب‌های درسی زبان دوم با تاکید بر اطلاعات ارجاعی^۶، جنبه‌های تحدیدی محتوا را نادیده گرفته‌اند و این بی‌توجهی منجر به عدم آشنایی فراگیران با ابزار زبانی نشانه تردید می‌شود. به این ترتیب، با اینکه فراگیران از ارزش معنایی ابزار زبانی نشانه تردید مطلع هستند، از پیام تحدیدی آنها در نگارش غفلت می‌کنند.

علاوه بر دلایل آموزشی، می‌توان به عوامل فرهنگی - اجتماعی نیز به‌عنوان دلیلی بر عدم کاربرد صحیح نشانه‌های تردید در گفتار و یا نوشتار افراد غیربومی اشاره کرد (هینکل، ۱۹۹۷). هینکل (۱۹۹۷) در مطالعه نشانه‌های تردید در نگارش افرادی از پیشینه‌های فرهنگی مختلف چون بودایی، تائو و مکتب کنفوسیوس به این نتیجه رسید که فرهنگ‌های مختلف بر نحوه انتقال مفاهیم تاثیرگذار است. از جمله دلایل این تاثیر، شاید تمایل افراد به حفظ هویت فرهنگی خود در هنگام استفاده از زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی باشد؛ در اینجا، این تمایل به شکل خودداری از به‌کاربردن نشانه‌های تردید به گونه‌ای مشابه افراد بومی خودنمایی می‌کند. در نتیجه این امر، شاید بتوان ادعا کرد که متونی که افراد غیر بومی نگاشته‌اند و یا گفتار آنها به طور عام و پیام‌های اینترنتی ارسال شده در این مطالعه به طور خاص، از دید افراد بومی به نوعی تهاجمی و یا تحمیلی به نظر برسند.

نتایج به دست آمده را، می‌توان به تفاوت‌های میان زبان‌های مختلف در کاربرد نشانه‌های تردید نیز نسبت داد. پیش از این نویسندگان مختلفی چون بلور و بلور (۱۹۹۱) و کانر (۱۹۹۵) درباره تاثیر زبان اول بر نحوه استفاده از نشانه‌های تردید مطالعه کرده‌اند. مطالعات بسیار دیگری نیز با مطالعه جامعه‌های آماری متشکل از کاربران زبان‌های گوناگون، به این نتیجه رسیده‌اند که زبان مادری بر میزان استفاده از نشانه‌های تردید و نیز کاربرد آنها تاثیر قابل توجهی دارد. برای مثال، می‌توان به مطالعات بهنام، نعیمی و درویش زاده (۲۰۱۲)،

مارتین - مارتین (۲۰۰۸)، ویناردی (۲۰۰۸)، دو ناس (۲۰۰۷)، تاتیس و رالند (۲۰۰۶)، عطایی و صدر (۲۰۰۶)، فلاحتی (۲۰۰۴)، یانگ (۲۰۰۳)، واسیلوا (۲۰۰۱)، احمد (۱۹۹۵)، بلاچ و چای (۱۹۹۵)، هایلند (۱۹۹۴)، مارانن (۱۹۹۳)، و هاردن (۱۹۸۴) اشاره کرد که، به ترتیب، به تفاوت‌های قابل توجهی میان کاربرد نشانه‌های تردید در زبان انگلیسی و زبان‌های فارسی، اسپانیولی، چینی، اسپانیولی، یونانی، فارسی، فارسی، چینی، بلغاری، مالای، چینی، آلمانی، فنلاندی و ژاپنی پرداخته‌اند.

البته در موارد کمی، پژوهشگران به فراوانی بیشتر استفاده از نشانه‌های تردید توسط افراد غیر بومی اشاره کرده‌اند که این امر را نیز ناشی از قوانین نگارشی مربوط به زبان اول افراد می‌دانند (برای مثال می‌توان به مطالعه نگارش افراد آلمانی و انگلیسی زبان توسط کلاین (۱۹۹۱) اشاره کرد).

از سوی دیگر، شاید بتوان سطح مهارت و نه زبان مادری فراگیران را در استفاده از زبان انگلیسی در این امر دخیل دانست چرا که مطالعات مختلف، مهارت در استفاده از نشانه‌های تردید را برای فراگیران زبان دوم بسیار مشکل دانسته‌اند (بلور و بلور، ۱۹۹۱، کلاین، ۱۹۸۷). در این راستا، مارانن (۱۹۹۳) دریافت که افراد غیربومی که از مهارت زبانی پایین‌تری برخوردارند نسبت به افرادی که از مهارت بیشتری برخوردارند، کمتر از نشانه‌های تردید استفاده می‌کنند.

تفاوت‌های موجود در کاربرد ابزارهای زبانی خاص

در برخی موارد کاربران بومی و غیربومی جهت‌گیری متفاوتی در استفاده از ابزارهای مختلف نشانه تردید در پیام‌های خود داشته‌اند (جدول ۲).

جدول ۲. ابزارهای زبانی مورد استفاده در پیکره پیام‌های بومی و غیر بومی

| ابزار زبانی | پیکره پیام‌های بومی | پیکره پیام‌های غیربومی | کل |
|---|------------------------|------------------------|------------|
| افعال وجهی | ۲۲۸ (۵۱٪) ^۱ | ۵۵ (۴۷٪) ^۱ | ۲۸۳ (۴۹٪) |
| افعال تحدیدی | ۷۳ (۱۶٪) ^۳ | ۳۷ (۳۱٪) ^۲ | ۱۱۰ (۱۹٪) |
| عبارات قیدی | ۸۲ (۱۸٪) ^۲ | ۱۶ (۱۳٪) ^۳ | ۹۸ (۱۷٪) |
| عبارات وصفی | ۳۷ (۸٪) ^۴ | ۴ (۳٪) ^۵ | ۴۱ (۷٪) |
| اسامی تحدیدی | ۲۳ (۵٪) ^۵ | ۱ (۱٪) ^۶ | ۲۴ (۴٪) |
| حروف تعیین / نشانه های عددی و وابسته های اسمی + اسم | ۱۴ (۳٪) ^۶ | ۶ (۵٪) ^۴ | ۲۰ (۳٪) |
| جمع | ۴۵۷ (۱۰۰٪) | ۱۱۹ (۱۰۰٪) | ۵۷۶ (۱۰۰٪) |

افعال وجهی

نتایج نشان داد که افعال وجهی از بیشترین فراوانی در میان ابزارهای دیگر نشانه تردید در پیام‌های هر دو گروه برخوردار هستند، به این صورت که حدود ۵۱ و ۴۷ درصد از نشانه‌های تردید به کار رفته در دو بخش جامعه تحقیق، متعلق به افعال وجهی در پیام‌های افراد بومی و غیر بومی، به ترتیب، می‌باشد.

با این وجود، تفاوت‌هایی در نوع فعل‌های وجهی به کار رفته در دو گروه یافت شد، به این ترتیب که پیکره متشکل از پیام‌های افراد بومی بیشتر شامل افعال قاموسی ^{۶۲} خواهم، توانستن (در زمان حال) و ممکن بودن می‌باشد که ۲۷ درصد از کل نشانه‌های تردید به کار رفته را تشکیل می‌دهند. پس از آن، افعال احتمال داشتن و توانستن (در زمان گذشته) ^{۶۳} دیگر افعال وجهی یافت شده در پیام‌های کاربران بومی را تشکیل دادند. این در حالیست که هیچ مورد از افعال احتمال داشتن و توانستن (در زمان گذشته) در پیکره غیر بومی مشاهده نشد و افعال خواهم، توانستن (در زمان حال) و ممکن بودن هر کدام با ۲۳ درصد از بیشترین فراوانی برخوردار هستند. در زیر مثال‌هایی از نحوه به کار بردن افعال وجهی به عنوان نشانه تردید در جامعه تحقیق ارائه می‌شود.

۱. چون برای آنها آسان نخواهد بود که فرصتی برای صحبت کردن پیدا کنند. مرد/استرالیا^{۶۴}
۲. مطالعات او ممکن است با دادن بینش عمیق‌تری به ما در مورد نحوه فراگیری زبان توسط فراگیران آسیایی تمام پیش فرض‌های ما را تغییر دهد. مرد/چین^{۶۵}
۳. واضح است که تدریس همه این موارد از ابتدا امری غیر ممکن خواهد بود. مرد/کانادا^{۶۶}
۴. دانش آموزان، سپس، می‌توانند از طریق مواجهه با زبان در شرایط طبیعی مطالب بیشتری فرا گیرند. مرد/کانادا^{۶۷}
۵. احتمال دارد بتوان چنین نتیجه گرفت که دانش آموزان روسی از محدودیت‌هایی مشابه دانش آموزان ژاپنی رنج می‌برند. مرد/کانادا^{۶۸}
۶. اگر ما قوانین را یاد بگیریم می‌توانیم از آن قوانین برای تغییر سایر لغات استفاده کنیم. مرد/ایالات متحده^{۶۹}

افعال تحدیدی

برخلاف افعال وجهی، تفاوت قابل توجهی در فراوانی استفاده از افعال تحدیدی در دو قسمت پیکره مشاهده شد، به این صورت که افراد غیر بومی تقریباً دو برابر افراد بومی از افعال تحدیدی استفاده کرده‌اند. در زیر مثال‌هایی از نحوه به کار بردن افعال تحدیدی به عنوان نشانه تردید در جامعه تحقیق ارائه می‌شود.

۱. کلماتی را که بچه‌ها می‌بایست به خاطر داشته باشند، به نظر می‌رسد که افعال سخت و یا کم تکرار باشند. مرد/کانادا^{۷۰}
۲. من پیشنهاد می‌کنم که میان کلمات و مفاهیم زبان اول و دوم ارتباط معنایی برقرار شود. مرد/هلند^{۷۱}

۳. تمام این موارد به نظر می‌رسد که تاکید بر نیاز به دانش کافی در مورد فرهنگ و عبارات دو زبان برای رسیدن به موفقیت داشته باشد. مرد/کانادا^{۷۲}
۴. به نظر می‌رسد که صحبت او حاکی از این است که تمام زبانها ترجمه‌ای از زبان انگلیسی هستند. مرد/ایالات متحده^{۷۳}
۵. من تصور می‌کنم که تمام جزییات زبان کتاب را می‌توانیم با دانش آموزان چینی خود مطالعه کنیم. مرد/ایالات متحده^{۷۴}
۶. من چنین می‌پندارم که این، به زبان مادریشان مربوط است. مرد/استرالیا^{۷۵}

عبارات قیدی

- از سوی دیگر، با اینکه افراد بومی از انواع مختلفی از عبارات قیدی به عنوان نشانه تردید در نگارش خود استفاده می‌کنند، اما تفاوت زیادی میان دو بخش پیکره از منظر تعداد عبارات قیدی به کار رفته دیده نمی‌شود. آنچه در زیر می‌آید نمونه‌هایی از قیدهایی از قیدهایی به کار رفته به عنوان نشانه تردید توسط ارسال کنندگان پیام است.
۱. این نسبتاً برای فراگیران خسته کننده است. مرد/چین^{۷۶}
 ۲. گاهی/اوقات، این، منجر به یادگیری آسان می‌شود. مرد/آمریکا^{۷۷}
 ۳. شاید در ابتدا ناچار شوی از نشانه‌های غیر زبانی برای برقراری ارتباط استفاده کنی. مرد/آمریکا^{۷۸}

عبارات وصفی

- تفاوت دیگر میان دو گروه در نحوه استفاده از عبارات وصفی است، به این صورت که افراد بومی تقریباً دو برابر افراد غیر بومی از این ابزار نشانگر تردید استفاده می‌کنند. در زیر چند مثال از کاربرد عبارات وصفی در جامعه تحقیق ارائه می‌شود:
۱. تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد که بتوانند این تعداد از کلمات را حفظ کنند. زن/اندونزی^{۷۹}
 ۲. محتمل است که بتوانند کلمات کم تکرار را حدس بزنند. مرد/کانادا^{۸۰}
 ۳. دلیل احتمالی این است که ... زن/استرالیا^{۸۱}
 ۴. تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین آنها وجود دارد. مرد/ایالات متحده^{۸۲}

اسامی تحدیدی

- نتیجه دیگر تحلیل داده‌ها این است که تنها یک مورد از کاربرد اسامی تحدیدی در داده‌های افراد غیر بومی ثبت شد؛ این در حالیست که این زیر مجموعه از نشانه‌های تردید ۵ درصد از نشانه‌های تردید به کار رفته در جامعه متشکل از پیام‌های افراد بومی را تشکیل دادند. مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از کاربرد این اسامی را در پیام‌های ایمیلی نشان می‌دهد.
۱. من این پیشنهاد را اضافه می‌کنم که ... مرد/ایالات متحده^{۸۳}
 ۲. من از چنین استدلالی استفاده می‌کنم که دانش آموزان و معلمان آنها بر کلمات پر تکرار تاکید کنند. مرد/کانادا^{۸۴}

۳. به نظر من، معلمان در کشور کره از شیوه‌های صحیحی استفاده می‌کنند. مرد/کانادا^{۸۵}

۴. نیاز است که همیشه/مکان وجود اهداف چند گانه را در نظر داشته باشیم. مرد/کانادا^{۸۶}

حروف تعیین / نشانه های عددی و وابسته های اسمی + اسم

در پایان، افراد غیر بومی، دو برابر بیشتر از افراد بومی از نشانه‌های تردید شامل حروف تعیین / نشانه‌های عددی و وابسته‌های اسمی + اسم استفاده کرده‌اند. در ادامه مثال‌هایی از نحوه کاربرد این ابزار در جامعه تحقیق ارائه می‌شود.

۱. این تنها یک روش در میان دیگر روش‌های ممکن است. زن/کره^{۸۷}

۲. آن تبدیل به یک نوع بازی برای حدس زدن معنای کلمات شد. مرد/کانادا^{۸۸}

۳. زبان متشکل از دو چیز است: تعداد فراوانی از مفاهیم و به نوعی یک سیستم برای ربط دادن این مفاهیم. مرد/کانادا^{۸۹}

روی هم رفته، حدود نیمی از نشانه‌های تردید به کار رفته در پیام‌های کاربران بومی و غیربومی در مطالعه حاضر، افعال وجهی هستند (جدول ۲). به این ترتیب، می‌توان این افعال را مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نشانه تردید به کار رفته در جامعه مورد مطالعه دانست. نکته قابل توجه این است که هلمز (۱۹۸۸) باور دارد که فعل وجهی احتمال دارد بیشتر در گفتار، و ممکن است بیشتر در نوشتار استفاده می‌شود، اما در مطالعه حاضر دریافتیم که فراوانی استفاده از فعل ممکن بودن به مراتب بیشتر از فعل احتمال دارد می‌باشد. این در حالی است که پیش از این، نوشتار ایمیلی را به دلیل دارا بودن ویژگی‌های گفتاری، به نوعی حد فاصل گفتار و نوشتار دانسته‌ایم. در این مورد می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان اینترنتی بیشتر از سبک نوشتار پیروی می‌کند. نکته دیگر این است که با وجود اینکه تفاوت معنی‌داری در تعداد افعال وجهی به کار رفته در دو بخش مورد مطالعه مشاهده نشد، اما هیچ مورد از افعال احتمال داشتن و توانستن (در زمان گذشته) در پیکره غیر بومی ثبت نشده است. این یافته را می‌توان به دشواری کاربرد صحیح این افعال، نسبت به دیگر افعال وجهی، برای کاربران غیر بومی نسبت داد.

پس از افعال وجهی، افعال تحدیدی ۱۹ درصد از کل نشانه‌های تردید به کار رفته در پیکره مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند. آنچه در اینجا جالب به نظر می‌رسد این است که این افعال به ترتیب ۳۱ و ۱۶ درصد از نشانه‌های تردید را که کاربران غیر بومی و بومی استفاده کرده‌اند، به خود اختصاص داده‌اند. شاید بتوان چنین نتیجه‌ای را به تاثیر ساختار زبان اول در کاربرد نشانه‌های تردید در انگلیسی مربوط دانست و ادعا کرد که افراد بومی و غیر بومی از نگرشی مشابه در مورد کاربرد افعال تحدیدی برخوردار نیستند. این یافته با آنچه واسیلوا (۲۰۰۱) و ونتولا (۱۹۹۷) در مورد جایگاه افعال تحدیدی در پیکره زبان انگلیسی گفته‌اند، متفاوت است. در مطالعه دیگری، هلمز (۱۹۸۸) تعداد ۲۹ فعل تحدیدی را در داده‌های مورد مطالعه خود برشمرده که برخی از آنها بیشتر در گفتار و برخی بیشتر در نوشتار استفاده می‌شوند. از میان افعالی که هلمز استخراج کرده، در مطالعه حاضر، کاربران اینترنتی بیشتر از افعال باور داشتن، حدس زدن، به نظر رسیدن، احساس کردن و فکر

کردن استفاده کرده‌اند که در مقایسه با افعالی چون فرض کردن، پنداشتن، برآورد کردن و محسوب داشتن از رسمیت کمتری برخوردارند و بیشتر در گفتار مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این مطالعه نشان داد که افعال وجهی و تحدیدی از بیشترین فراوانی در مقایسه با سایر ابزار نشانه تردید برخوردارند (جدول ۲). با توجه به اینکه می‌توان افعال وجهی و تحدیدی را در یک مجموعه به نام افعال قاموسی قرار داد، می‌توان نتیجه به دست آمده در این مطالعه را تاییدی بر ادعای باتلر (۱۹۹۰) دانست که معتقد بود افعال قاموسی مهمترین ابزار در میان سایر ابزار نشانه تردید هستند، چراکه به نویسندگان اجازه می‌دهند که تصورات شخصی خود را از واقعیات مجزا سازند و یا اینکه میان آنچه ممکن است به انجام برسد و آنچه باید انجام شود تمایز قائل شوند. هایلند (۱۹۹۴) نیز دریافت که ۲۸ درصد کل نشانه‌های تردید واژگانی را افعال قاموسی تشکیل می‌دهند. هلمز (۱۹۸۸) و کوتز (۱۹۸۳) نیز به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. بنیادی و دیگران (۲۰۱۲)، عطایی و صدر (۲۰۰۶)، سلاجر - میرز (۱۹۹۴)، تریمبل (۱۹۸۵)، آدام - اسمیت (۱۹۸۳) و سلینگر (۱۹۷۹) نیز پیش از این دریافتند که افعال قاموسی از بیشترین فراوانی در میان سایر انواع نشانه تردید در مقالات پژوهشی برخوردارند. یکی از دلایل ذکر شده در ادبیات موجود در مورد فراوانی این گونه افعال خصوصا افعال وجهی، این است که این افعال ساده‌ترین روش انتقال تردید هستند (پرکینز، ۱۹۸۳). شاید دلیل دیگر استفاده زیاد از افعال قاموسی در مطالعه حاضر را بتوان فراوانی استفاده از آنها در گفتار دانست (هلمز، ۱۹۸۸).

پس از افعال وجهی و تحدیدی، عبارات قیدی از بیشترین فراوانی (۱۷ درصد از کل نشانه‌های تردید) در مطالعه حاضر برخوردارند. در این مورد نیز تفاوت خاصی میان پیام‌های کاربران بومی و غیر بومی مشاهده نشد. به طور دقیق‌تر، در مطالعه حاضر، کاربران، بیشتر از قیدهایی چون شاید، احتمالا و تقریبا به عنوان نشانه تردید استفاده نموده‌اند؛ این در حالی است که هلمز (۱۹۸۸) کاربرد قید شاید را در یکی از جوامع آماری خود که متشکل از نوشتار بودند بیش از جامعه آماری متشکل از عبارات گفتاری می‌داند. از سوی دیگر، احتمالا، در پژوهش هلمز نیز بیشتر در گفتار استفاده شده است، اما موردی از استفاده قید تقریبا در داده‌های هلمز گزارش نشده است. در مقابل، بسیاری از قیدهایی استخراج شده از مطالعه هلمز که بیشتر در نوشتار مشاهده شده بودند، در جامعه آماری پژوهش حاضر استفاده نشدند. این نتایج نیز بر جنبه گفتاری پیام‌های الکترونیکی و حد فاصل گفتار و نوشتار بودن آن تاکید می‌کند.

هر دو گروه کاربران از عبارات وصفی نیز استفاده کرده‌اند. صفت‌های مورد استفاده در مطالعه حاضر، بیشتر، معمولا، غیر ممکن، ممکن، احتمالی و فرضی هستند. کاربرد تمام این صفت‌ها بجز معمولا در هلمز (۱۹۸۸) نیز گزارش شده است. نکته جالب توجه این است که در مطالعه هلمز، تمام این صفت‌ها و دیگر صفت‌های نشانه تردید که کاربران اینترنتی مطالعه حاضر به کار نبرده‌اند، بیشتر در جامعه آماری متشکل از عبارات نوشتاری مورد استفاده بوده است.

اسامی تحدیدی، دیگر ابزار نشانه تردید هستند که کاربران گروه ایمیلی به کار برده‌اند. این کاربران، در پیام‌های خود، بیشتر از اسامی تحدیدی چون *نظر* و *عقیده* استفاده کرده‌اند که از رسمیت کمتری نسبت به اسامی چون *فرض*، *باور*، *برآورد* و *امکان* برخوردارند و طبق تحلیل هلمز (۱۹۸۸) بیشتر در ساختارهای نگارشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، کاربران بومی دو برابر کاربران غیر بومی از اسامی تحدیدی استفاده کرده‌اند. چنین نتیجه‌ای را شاید بتوان دلیلی بر عدم آشنایی کافی افراد غیر بومی زبان با قواعد نگارشی زبان انگلیسی دانست.

حروف تعیین / نشانه‌های عددی / وابسته‌های اسمی + اسم، دیگر نشانه‌های تردید مورد استفاده توسط کاربران اینترنتی می‌باشند که از کمترین فراوانی در مقایسه با دیگر ابزار برخوردار هستند. از این لحاظ، تفاوت خاصی میان داده‌های بومی و غیر بومی مشاهده نشد.

روی هم رفته، از دید نوع ابزار به کار رفته، تفاوتی میان ابزارهای استفاده شده توسط افراد بومی و غیر بومی مشاهده نشد. شاید بتوان این تشابه را به حوزه مطالعه مشترک این افراد نسبت داد. محمدی خواهان (۲۰۰۶)، ویناردی (۲۰۰۹) و بنیادی و دیگران (۲۰۱۲) نیز پیش از این به تاثیر حوزه مطالعاتی افراد بر کاربرد نشانه‌های تردید اشاره کرده‌اند. در مطالعه حاضر، این امر موجب شده است که در موارد زیادی چون نوع ابزار به کار رفته برای نشانه تردید و کاربرد افعال وجهی، تحدیدی، عبارات قیدی، حروف تعیین / نشانه‌های عددی / وابسته‌های اسمی + اسم تشابهاتی در دو بخش مورد مطالعه به چشم بخورد.

از سوی دیگر می‌توان گفت که ابزار استفاده شده توسط مدرسان زبان انگلیسی در مطالعه حاضر کمابیش با نشانه‌های تردید استفاده شده در سایر مطالعات در حوزه‌های علمی تفاوت خاصی ندارد. این در حالی است که هایلند (۲۰۰۴) باور دارد که ابزارهای استفاده شده برای تردید در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف متفاوت است. به این ترتیب شاید بتوان ادعا کرد که نشانه‌های تردید و انواع آن تا حد زیادی در سبک‌های نگارشی مختلف مشابه است. اما آنچه حائز اهمیت است این است که با اینکه انواع نسبتاً مشابهی از نشانه‌های تردید در تعاملات اینترنتی استفاده شده است، اما به نظر می‌رسد که واژه‌های به کار رفته در هر ابزار با واژه‌های به کار رفته در همان زیر مجموعه در سبک‌های نگارشی دیگر متفاوت باشد. برای مثال، بر اساس نظر هلمز (۱۹۸۸) افعال تحدیدی از لحاظ میزان رسمیت با یکدیگر متفاوتند و چه بسا افعالی که برای نشان دادن تردید در گفتار و نوشتار استفاده می‌شوند، با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنی که اگر چه همه کلمات در زیر گروه افعال تحدیدی قرار می‌گیرند، اما برخی از آنها بیشتر در گفتمان رسمی و برخی در گفتمان غیر رسمی استفاده می‌شوند. بر این اساس، تصور می‌شود که نحوه به کار بردن افعال و دیگر زیرگروه‌های نشانه تردید در تعاملات اینترنتی با سایر سبک‌های نگارشی متفاوت است. در این راستا، می‌توان به کاربرد عبارت *روشی*، نوعی، به نحوی و فعل‌های ممکن بودن، *توانستن* و *خواهم* در تعاملات اینترنتی اشاره کرد که تا حد زیادی در ساختار رسمی به کار نمی‌رود. بنابراین می‌توان ادعا کرد که با وجود اینکه تعاملات اینترنتی در گروه ایمیلی جزء سبک‌های نگارشی است، اما بیشتر از اصول قواعد گفتاری پیروی می‌کند. برای مطالعه دقیق‌تر این مساله شاید

لازم باشد سبک نگارشی همین افراد در هنگام به کار بردن زبان انگلیسی جهت کاربردهای علمی و رسمی تر را با یافته‌های موجود مقایسه کرد تا بتوان ادعای محکم‌تری در این زمینه ارائه نمود. در اینجا نیز از آنجایی که مطالعات موجود، تحلیل دقیقی در مورد واژگان به کار رفته به عنوان نشانه تردید در زیر مجموعه‌های مختلف مطالعه خود ارائه نداده‌اند، امکان مقایسه میان داده‌های موجود و داده‌های رسمی تر وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

برای یافتن تفاوت‌های میان نگارش اینترنتی افراد بومی و غیر بومی در استفاده از نشانه‌های تردید، این پژوهش، پیکره‌ای از تعاملات اینترنتی مدرسان بومی و غیر بومی زبان انگلیسی در یکی از گروه‌های ایمیلی مربوط به این حوزه را فراهم نموده است. به طور خلاصه، نتایج این مطالعه نشان داد که علی‌رغم وجود شباهت‌هایی در دو گروه جامعه آماری در کاربرد نشانه‌های تردید و نیز ابزارهای خاص نشان‌گر تردید، تفاوت‌های زیادی میان دو بخش مورد نظر به چشم می‌خورد. اول اینکه، افراد بومی به میزان قابل توجهی، بیش از افراد غیر بومی از نشانه‌های تردید در کلام خود استفاده می‌کنند. دلایل آموزشی، فرهنگی - اجتماعی، زبانی و عوامل مربوط به مهارت زبانی افراد را شاید بتوان از جمله علت‌های توجه کمتر به نشانه‌های تردید در پیکره افراد غیر بومی دانست. علاوه بر این، تفاوت‌هایی نیز در کاربرد ابزار خاص نشانه تردید چون افعال تحدیدی، عبارات وصفی و اسامی تحدیدی میان دو گروه ثبت شد.

این در حالی است که کاربرد صحیح نشانه‌های تردید در نگارش علمی به زبان انگلیسی به دلایلی چون نیاز به مشخص ساختن واقعیات از غیر آن، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، بسیاری از مطالعات کاربرد صحیح نشانه‌های تردید را کلید دستیابی به مهارت ارتباطی علمی و عضویت در جامعه گفتمان حرفه‌ای دانسته‌اند (اسکلتن، ۱۹۸۸، دوسزیک، ۱۹۹۴، ریچاردز و اسکلتن، ۱۹۹۱، هایلند، ۱۹۹۴).

به این دلیل نتایج مطالعه حاضر را می‌توان دلیلی بر لزوم توجه بیشتر به کاربرد صحیح نشانه‌های تردید در برنامه‌های درسی زبان دوم دانست. گنجاندن یا توجه بیشتر به مبحث نشانه‌های تردید در برنامه درسی آموزش زبان دوم که چه بسا مورد بی‌توجهی یا کم‌توجهی قرار گرفته است، نه تنها به فراگیران زبان انگلیسی در به کار بردن این نشانه‌ها یاری می‌رساند، بلکه هنگام خواندن متون زبان انگلیسی نیز به آنها توانایی فهم و تفسیر صحیح‌تر این متون را نیز می‌دهد (هایلند، ۲۰۰۰). در اینجا لازم است فراگیران زبان انگلیسی با نحوه به کارگیری این نشانه‌ها و ابزار مختلف آن در سبک‌های نگارش رسمی، غیر رسمی و حتی گفتاری آشنا شوند و یا اینکه بدانند چه ابزارهایی از فراوانی بیشتری برخوردارند و حتی در مورد هر ابزار بدانند که کدام ساختارها در سبک‌هایی با میزان رسمیت مختلف به کار می‌روند. در این زمینه شاید بتوان با مقایسه سبک‌های نگارشی و گفتمان‌های مختلف، انواع، فراوانی و کاربردهای نشانه‌های تردید را در متون مختلف با موضوعات گوناگون، میزان رسمیت متفاوت و با توجه به هدف از برقراری ارتباط به فراگیران آموزش داد. این نوع آموزش به آنها کمک خواهد کرد زبان دوم را در محیط‌های مختلف به درستی به کار برند.

شاید بتوان نتایج حاصل شده را به برنامه درسی آموزش زبان انگلیسی به دانشجویان سایر رشته‌ها نیز تعمیم داد. چراکه وقتی مدرسان زبان انگلیسی که خود دوره‌های آموزشی مهارت‌های زبان را در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری گذرانده‌اند و هم اکنون دارای سابقه طولانی در تدریس این مهارت‌ها به فراگیران دیگر هستند، در نگارش خود نشانه‌های تردید را مورد توجه کافی قرار نمی‌دهند، چه بسا فراگیران دیگر رشته‌های تحصیلی که نیازمند آشنایی با اصول نگارش مقالات به زبان انگلیسی می‌باشند، بسیار بیشتر در معرض این بی‌توجهی هستند.

پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|--------------------------|--------------------------|----------------------------|
| 1. Think | 22. I believe | 43. A way to |
| 2. Feel | 23. To our knowledge | 44. Another possibility is |
| 3. Know | 24. Unexpectedly | 45. Epistemic |
| 4. It seems to me | 25. Extremely difficult | 46. Possibly |
| 5. Hedging | 26. Surprisingly | 47. Perhaps |
| 6. Believe | 27. To suggest | 48. Usually |
| 7. May | 28. May | 49. Somewhat |
| 8. Illocutionary force | 29. Presumably | 50. Judgmental |
| 9. Modal meaning | 30. Perhaps | 51. Evidential |
| 10. Affective meaning | 31. Further | 52. Deductive |
| 11. Indirect speech acts | 32. I'm sure | 53. Speculate |
| 12. Modal verbs | 33. Boosters | 54. Performative |
| 13. Semi-auxiliaries | 34. Strengtheners | 55. Propose |
| 14. Might | 35. Completely | 56. Cognitive |
| 15. Can | 36. Weakeners | 57. Speculate |
| 16. To seem/appear | 37. Partially | 58. Sensory |
| 17. Often | 38. Approximately | 59. Seek |
| 18. Occasionally | 39. Attributers | 60. Attempt |
| 19. Approximators | 40. I suppose | 61. Referential |
| 20. Could be suggested | 41. The findings suggest | 62. Will |
| 21. Would seem somewhat | 42. Lexical | 63. Could |

64. Since it *won't* be easy to find chances to talk, ... Male/ Australia
 65. His research *may* change all of that by giving us greater insight in how Asian students learn English. Male/China
 66. Clearly this *would* be impossible to teach everything from the beginning. Male/Canada

67. The students *can* then learn additional relevant information through future exposures to it in real language. Male/Canada
68. One *might* also add that Russian students suffer from the same limitations as Japanese. Male/Canada
69. If we learn rules, then we *can* apply those same rules to change the other base vocabulary items. Male/USA
70. The words students were asked to remember *tended* to be the hard or least frequent ones. Male/Canada
71. I *suggest* a connection between vocabularies or concepts in L1 and L2 must be made. Male/Poland
72. All of which *seems* to suggest that a thorough knowledge of culture and idioms in both languages is the high road to success. Male/Canada
73. He *seems* to imply that all languages are a direct translation of English. Male/USA
74. I *guess* we can explore many of the subtle nuances of book with our Chinese students. Male/USA
75. I'd *assume* this extends to country of origin. Male/Australia
76. It is *rather* boring for the students. Male/China
77. *Sometimes* it does facilitate learning. Male/USA
78. In the beginning you *probably* will have to use a lot of paralinguistics to communicate. Male/USA
79. It seems almost *impossible* to memorize the vocabulary list we gave. Female/Indonesia
80. They are *much more likely* to be able to guess the low frequency ones they aren't as familiar with. Male/Canada
81. A *possible* interpretation is that...Female/Australia
82. There is *considerable* difference in...Male/USA
83. I would add the *caveat* that...Male/USA
84. I made the *argument* that students and their teachers need to focus on the high frequency words. Male/Canada
85. In my *opinion*, the Korean teachers are on the right track. Male/ Canada
86. There is the need to always allow for the *possibility* of multiple goals. Male/Canada
87. This is just *a way* from so many ways. Female/Korea
88. It became *a sort of* guessing game. Male/Canada
89. Language is two things: a bunch of concept pods (constantly in evolution) and *some sort of* system to tie these things together. Male/Canada

منابع

منابع فارسی

نقی زاده، م.، توانگر، م. و عموزاده، م. (۱۳۹۰). بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبان شناختی*، سال سوم، شماره ۱، صص ۱-۲۰.

منابع لاتین

- Adams-Smith, D. E. (1983). *Prescribing and general practice: Styles in medical journals*. Paper presented at TESOL Convention.
- Ahmad, U. K. (1995). *Academic language and culture: Some observations on scientific Malay and scientific English*. Paper presented at RELC Conference. Singapore.
- Atai, M. R., & Sadr, L. (2006). *A cross-cultural genre study on hedging devices in discussion section of applied linguistics research articles*. Paper presented at the 11th Conference of Pan-Pacific Association of Applied Linguistics, Korea.
- Behnam, B., Naeimi, A., Darvishzade, A. (2012). A comparative genre analysis of hedging expressions in research articles: Is fuzziness forever wicked? *English Language and Literature Studies*, 2 (2), 20-29.
- Bloch, J., & Chi, L. (1995). A comparison of the use of citations in Chinese and English academic discourse. In D. Belcher, & G. Braine (Eds.), *Academic writing in a second language: Essays on research and pedagogy* (pp. X-274). Norwood NJ: Ablex.
- Bloor, M., & Bloor, T. (1991). Cultural expectation and socio-pragmatic failure in academic writing. In B. Adams, B. heston, & P. Howarth (Eds.), *Socio-cultural issues in English for academic purposes* (pp.1-12) . Review of ELT 1.
- Blum-Kulka (1982). Learning to say what you mean in a second language. *Applied Linguistics*. 3 (1), 29-59.
- Brown, P., & Levinson, S. (1988). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Butler, C.S. (1990), Qualification in science: Modal meaning in scientific texts. In Nash, W. (Ed.) *The writing scholar: Studies in academic discourse Vol. 3*. Newbury Park: Sage.
- Carrell, P. L., Konneker, B. H. (1981). Politeness: Comparing native and non native judgments. *Language Learning*, 1 (1), 17-30.
- Clyne, M. (1987). Cultural differences in organization of academic texts: English and German *Journal of Pragmatics*, 11, 211-241.
- Coats, J. (1987). Epistemic modality and spoken discourse. *Transactions of the Philological Society*, 85, 100-131.
- Connor, U. (1995). *Contrastive rhetoric: Cross-cultural aspects of second language writing*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crompton, P. (1998). Identifying Hedges: Definition or Divination? Peter Crompton responds to Franfoise Salager-Meyer's reply "Language is Not a Physical Object" *English for Specific Purposes*, 17(3), 303-311.
- Crystal, D. (2006). *Language and the Internet*. Cambridge: Cambridge University Press

- Danet, B. (2002). *The language of email*. Lecture II presented at the European Union Summer School, University of Rome.
- Duenas, P. M. (2007). 'I/we focus on...': A cross-cultural analysis of self-mentions in business management research articles. *English for Academic Purposes*, 6, 143-162.
- Falahati, R. (2004). *A Contrastive Study of Hedging in English and Farsi Academic Discourse*. Unpublished MA thesis. Tehran: University of Tehran, Department of Linguistics.
- Ferrara, K., Brunner, H., & Whittemore, G. (1991). Interactive Written Discourse as an Emergent Register. *Written Communication* 8 (1) 8-33.
- Halliday, M. A.K. (2004). *An Introduction to Functional Grammar* (pp. 613-626), London: Arnold.
- Harder, B. (1984). Cultural attitudes in discourse analysis. *Canadian Journal of Linguistics*, 29, 115-130.
- Hinkel, E. (1997). Indirectness in L1 and L2 academic writing. *Journal of Pragmatics*, 27, 361-386.
- Holmes, J. (1984). Modifying illocutionary force. *Journal of Pragmatics*, 8, 345-365.
- Holmes, J. (1988). Doubt and certainty in ESL textbooks. *Applied Linguistics*, 9 (1), 21-44.
- Holmes, J. (1990). Hedges and boosters in women's and men's speech. *Language and Communication*, 10 (3) 185-205.
- Hyland, K. (1994). Writing without conviction? Hedging in science research articles. *Applied Linguistics*, 17 (4), 433-453.
- Hyland, K. (1994). Hedging in academic writing and EAP textbooks. *English for Specific Purposes*, 13, 239-256.
- Hyland, K. (1995). The author in the text: Hedging scientific writing. *Hong Kong papers in linguistics and language teaching*, 18, 33-42
- Hyland, K. (1996). Writing without conviction: Hedging in scientific research articles. *Applied Linguistics*, 17, 433-454.
- Hyland, K. (1998a). Persuasion and context: The pragmatics of academic metadiscourse. *Journal of Pragmatics*, 30, 437-455
- Hyland, K. (1998b). *Hedging in scientific research articles*. Amsterdam: John Benjamins.
- Hyland, K. (1998c). Boosting, hedging and the negotiation of academic knowledge. *Text*, 18, 349-382. Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1515/text.1.1998.18.3.349>
- Hyland, K. (2000). Hedges, Boosters and Lexical Invisibility: Noticing Modifiers in Academic Texts. *Language Awareness*. 9 (4), 179-197.
- Hyland, K. (2004). Disciplinary interactions: metadiscourse in L2 postgraduate writing. *Journal of Second Language Writing*, 13, 133-151
- Koutsantoni, D. (2006). Rhetorical strategies in engineering research articles and research theses: Advanced academic literacy and relations of power. *Journal of English for academic purposes*, 5 (1) 19-36.
- Lakoff, G. (1972). Hedges: A study in meaning criteria and the logic of fuzzy concepts. *Journal of Philosophical Logic*, 2, 458-508.
- Lewin, B. A. (2005). Hedging: an exploratory study of authors' and readers' identification of 'toning down' in scientific texts. *Journal of English for Academic Purposes*, 4, 163-178
- Martin-Martin, P. (2008). The mitigation of scientific claims in research papers: A comparative study. *International Journal of English Studies*, 8, 133-152.

- Mauranen, A. (1993). Contrastive ESP rhetoric: Metatext in Finnish-English economics texts. *English for Specific Purposes*, 12, 3-22.
- Myers, G. (1989). The pragmatics of politeness in scientific articles. *Applied Linguistics*, 10, 1-35. Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1093/applin/10.1.1>
- Nazaryan, A., Gridchin, A. (2006). The influence of Internet on language and "Email stress". *FACTA UNIVERSITATIS, Series: Law and Politics*, 4 (1), 23 - 27
- Perkins, M. (1983). *Modal Expressions in English*. New Jersey. Ablex Publishing Co.
- Prince, E. F., Frader, R. J., & Bosk, C. (1982). On hedging in physician-physician discourse. In J. di Prieto (Ed.), *Linguistics and the Professions* (pp. 83-97). Nor-wood, NJ: Ablex Publishing Corporation.
- Pym, A. (2004). Communicative efficiency and personalization in email language in an online learning environment. Retrieved from usuaris.tinet.cat/apym/online/training/email_language.pdf
- Rintell, E. (1981). Sociolinguistic variation and pragmatic ability: a look at learners. *International Journal of the Sociology of Language*, 27, 11-34.
- Scarcella, R. (1980). On speaking politely in a second language. In C. Yorio, K. Perkins, and J. Schachter (Eds.) *ON TESOL 79: The learner in focus*. Washington DC: TESOL.
- Scarcella, R., Brunak, J. (1981). On speaking politely in a second language. *International Journal of the Sociology of Language*, 27, 59-75.
- Schmidt, R. W. (1978). *Getting what you want in a new language: the acquisition and use of English directives by non-native speakers*. Paper presented at the Second Los Angeles Second Language Research Forum.
- Starfield, S. & Ravelli, L. J. (2006). "The writing of this thesis was a process that I could not explore with the positivistic detachment of the classical sociologist": Self and structure in New Humanities research theses. *Journal of English for Academic Purposes*, 5, 222-243
- Salager-Meyer, F. (1994). Hedges and textual communicative function in medical English written discourse. *English for Specific Purposes*, 13 (2), 149-170.
- Skelton, J. (1988). Care and maintenance of hedges. *ELT Journal*, 42, 37-43.
- Tatis, K., & Rowland, T. (2006). Vague language in Greek and English mathematical talk: A variation study in face-work. *Conference of the International Group for the Psychology of Mathematics Education*, 5, 257-264. Prague: PME.
- Vassileva, I. (2001). Commitment and detachment in English and Bulgarian academic writing. *English for Specific Purposes*, 20, 83-102
- Ventola, E. (1997). Modalization: Probability- an exploration into its role in academic writing. In A. Duszak, *Culture and styles of academic discourse. Trends in linguistics. Studies and monographs 104* (pp. 157-179). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Walters, J. (1980). The perception of politeness in English and Spanish. In C. Yorio, K. Perkins, and J. Schachter (Eds.) *ON TESOL 79: The learner in focus*. Washington DC: TESOL.
- Winardi, A. (2008). The use of hedging devices by American and Chinese writers in the field of applied linguistics. *Jurnal Sastra Inggris*, 8(3), 9285-9312.
- Yang, Y. (2003). *A contrastive study of hedges in English and Chinese academic discourse*. Unpublished MA thesis. Jilin University, Changchun, China.